

کابل نات، شماره ۹۶، سال پنجم، ثور اجزای ۱۳۸۸ خورشیدی می ۲۰۰۹ میلادی

مقبره باباحاتم، یک ابدۀ غوری در شمال افغانستان



محقق محمد اکبر امینی

قبل از اینکه وارد اصل موضوع گردیم میخوامم بگویم که در سال ۱۳۵۸ ش. نگارنده با یک نفر مهندس فرانسوی در ترمیم مقبره باباحاتم اشتراک کرده راپور مفصل کار ترمیم، پاککاری و حفریات اطراف آن مقبره را در همان وقت در مجله باستانشناسی افغانستان؛ شماره دوم سال ۱۳۵۹ ش. به نشر رسانده ام. از آنجاییکه مجله باستانشناسی افغانستان در دسترس مردم قرار داده نمی شد و صرف به کتابخانه ها، شعبات مربوط و متخصصین این بخش از علوم ارسال میگردید اینک میخوامم خلاصه راپور مذکور را بعد از مدت چیزی کمتر از سی سال برای اولین بار مجدداً منتشر سازم تا از یک طرف معلوماتی در مورد این ابدۀ با شکوه و بی نظیر اسلامی کشور به وطنداران عزیزم تهیه دیده باشم از جانب دیگر توجه جهانیان و مقامات مسؤل ریاست حفظ آبدات تاریخی افغانستان را به این ابدۀ منحصر بفرد مهندسی و هنریکه در مدت تقریباً سی سال گذشته اسیر پنجه سرنوشت نامعلوم خویش بوده است جلب نمایم:

مقبره باباحاتم که بنام (جوره امام) نیز شهرت دارد در قریه (امام صاحب) ولسوالی چمتال ولایت بلخ تقریباً در شصت کیلو متری غرب شهر مزار شریف موقعیت دارد. ارتفاع این ساحه در حدود ۳۶۰ متر از سطح بحر بوده و در بین ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۰ درجه و ۴۹ دقیقه طول البلد شرقی قرار گرفته است. تابستان نهایت گرم و زمستان بسیار سرد دارد. نفوس مجموعی این ولسوالی باساس راپور سالهای (۱۹۵۵ - ۱۹۷۲ م.) وزارت داخله افغانستان بالغ بر (۱۶۰۴۳) نفر میرسید که ولسوالی مذکور در آنوقت مشتمل بر ۶۰ قریه بود. (اطلس قریه های افغانستان؛ نشرات اداره احصائیه مرکزی صدارت اعظمی، جلد سوم، سال ۱۳۵۳ ش.).

بطرف جنوب و غرب مقبره بابا حاتم سرک قدیمی مزار شریف - آفچه و بطرف جنوب شرق آن بفاصله تقریباً ۴۰۰ متر مقبره دیگری که بنام (امام صاحب) شهرت دارد واقع میباشد که هر دو مقبره در بین

اراضی زراعتی آبی در جوار راست سرک قدیم مزار شریف - آنچه افتاده است. قرار اظهارات موسپیدان محل مقبره های باباحاتم و امام صاحب هر دو بداخل یک باغ که تقریباً ۴۰ جریب زمین را احتوا می نمود اخذ موقع کرده بود که مسجد زیبا و مسافرت خانه های متعددی در داخل آن باغ وجود داشت که امروز به جز از بقایای ساختمانی مخروبه ها از آن چیزی در محل دیده شده نمیتواند. این دو مقبره بعلت نزدیک بودن باهم و قرار داشتن در داخل محوطه یک باغ به نام (جوره امام) شهرت یافته است.

مسجد یکه تا زمان ترمیم مقبره (۱۳۵۸ ش.) در جوار غربی مقبره امام صاحب پابرجا و دارای دروازه و ارسی های چوبی کنده کاری بود؛ قدامت تاریخی تقریباً ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال قبل را داشت. گنبد های مسجد مذکور کاملاً ویران و مسجد بکلی متروک گردیده بود.

مقبره اولی و اصلی امام صاحب که به گفته اهالی منطقه ؛ امام مذکور عبارت از همان امام کوچک (امام زین العابدین ع.) میباشد ؛ سالها قبل ویران گردیده که دوباره بصورت مکمل در عصر امارت امیر عبدالرحمن خان احداث شده است. این مقبره جدید امام صاحب یک گنبد ساده معماری است که هیچ گونه تزیین و المنت هنری در آن بکار نرفته ؛ رویکار بیرونی و درونی آن بطور ساده پلستر گردیده است. خوشبختانه در جوار و در اتصال به مقبره جدید ؛ یک قسمت دیوار مقبره اصلی و اولی حفظ گردیده است که از لحاظ نوعیت مواد ساختمانی ؛ طرز کار و نوعیت خطاطی کوفی معقد خشت پخته اش کاملاً به مقبره باباحاتم شباهت دارد و معلوم میگردد که احتمالاً هر دو مقبره در یک وقت و زمان و توسط یک معمار بنا شده باشد و این شباهت در ساختمان؛ دلیل دیگری باشد از مشهور شدن این دو مقبره بنام (جوره امام).

شاهراه مزار شریف - آنچه که در بالا از آن ذکر شد روی همرفته از طریق (پل امام بکری) و ولسوالی چمتال تمدید یافته است که تا قبل از احداث سرک جدید مزار شریف - شبرغان ؛ یگانه راه آمد و شد مورد استفاده مسافری و کاروان های تجارته بود که بعد از اكمال ساختمان سرک جدید مزار شریف - شبرغان دیگر روز تا روز از اهمیت اولی آن کاسته شده و نسبت به سابق متروک گردیده است.

مقبره باباحاتم سالها بدون آنکه کسی از آن خبر گیری و مراقبت بعمل آورد وبدون آنکه با اهمیت تاریخی و هنری که دارد به جهان باستانشناسی معرفی گردیده باشد؛ بحالت زار و ویرانی مبدل به آشیانه پرنندگان و حشرات و پناهگاه چوپان ها گردیده بود.(عکس نمره ۱) تا اینکه در سال ۱۹۵۸ م. یک خانم عکاس امریکایی موسوم به (جاکلین پاول) که بمنظور بازدید و عکاسی از ساحات و ابدات تاریخی افغانستان از این ناحیه میگذشت مقبره مذکور را می بیند. خانم امریکایی مذکور عکس های این ابده را با گزارش مختصری از اهمیت تاریخی و هنری و وضعیت حفاظتی که آبده بدان گرفتار بود (حالت زار و ویرانی آن) به دفتر دفه (مرکز باستانشناسی فرانسه در افغانستان) که در آنوقت بحیث یگانه موسسه تمام امور باستانشناسی افغانستان را بطور انحصاری در اختیار خود داشت می سپارد. در ضمن عکس های مقبره باباحاتم را که تا آنوقت در جهان باستانشناسی نا منکشف باقی مانده بود؛ جهت معرفی و آشنایی بیشتر آن در خارج افغانستان به نشر میرساند. این امر موجب میگردد تا توجه باستانشناسان به آبده مذکور جلب گردد. همان میباشد که سیاحین و محققین زیادی از آن دیدن نمودند و عده بی هم از نزدیک به تحقیق در مورد آن پرداختند.

تحقیق و مطالعات مقدماتی در مورد مقبره باباحاتم ابتدا توسط (خانم سوردل تومین) و آقای (اسد الله ملکیان شروانی) در یک زمان کوتاه انجام گرفت. این تحقیقات جمعاً بیشتر در قسمت عناصر بی نظیر هنری داخل آبده و کتیبه خارجی اطراف دروازه یا مدخل مقبره صورت پذیرفته است.

خانم سوردل که از نزدیک به تحقیق در مورد مقبره باباحاتم پرداخته و رساله یی در مورد مقبره مذکور نگاشته است مقبره باباحاتم را یک آبده سلجوقی میداند. وی کتیبه بزرگ خشتی کوفی معقد اطراف دروازه را قرار ذیل خوانده است:

بسمله ، هذا مشهد سالار خليل سيد { برد } الله مضجعهم و نور { حضرتته } هم. عكس های نمره (۴ و ۵)

قسمیکه از متن کتیبه بر می آید مقبره باباحاتم اصلاً آرامگاه شخصی بنام (سالار خليل سيد) بوده که شاید بعد ها به باباحاتم شهرت یافته است. گفته می‌توانیم که موصوف ممکن از جمله سران قشون اسلامی بوده که در راه اشاعه دین مبین اسلام در این محل بشهادت رسیده باشد و از آنجاییکه (سيد) یعنی از سلسله اخلاف و اولاده پیغمبر اسلام و از جانب دیگر (سالار) یعنی سر لشکر نیز بوده است چنین یک آبدۀ با شکوهی را برای مرقد وی ؛ به قول خانم سوردل ؛ ظاهراً در عصر سلجوقیان و یا معاصر آنها (غوریان) آباد کرده باشند.

اسم سالار خليل سيد را (اسدالله ملکيان شروانی) نیز به عین شکل خوانده است. اما مرحوم عبدالحی حبیبی در مقاله شان که در مورد (مدرسه شاه مشهد) ، تکمیل و تصحیح کتیبه های آن نگاشته و در مجله هنر و مردم؛ شماره ۷۳ ، چاپ تهران به نشر رسیده است اسم (سالار خليل سيد) را بصورت (سيد منعم الرازی) آورده است.

اسم (سالار خليل سيد) بطور واضح در کتب تاریخی ، اساطیری و یا قصص رزمی و یا حماسی اسلامی تا کنون به نظر نویسنده نرسیده است. امید پژوهشگران و محققین گرامی در آینده با ادامه مطالعات دقیق در مورد آبدۀ مذکور روشنی انداخته و معلومات سودمند و مکملتری فراهم آورند.

خانم سوردل کتیبۀ بزرگ دایروی داخل مقبره را که در گچ کنده شده نیز خوانده است که جهت معلومات بیشتر ذیلاً نقل میگردد:

بسمله ... ملائکه المقربین و انبیاء المرسلین ... عباد ... صالحین اهل السموات و اهل ... علی محمد خاتم النبیین و افضل الصالحین برحمتک ... عمل محمد بن احمد بن محمود غفرالله له و الوالدیه . عكس نمره (۳)

چنانچه ملاحظه می فرمایید خطاطی و تزیینات و یا مجموعاً تمام کار ساختمانی مقبره باباحاتم توسط شخصی بنام (محمد بن احمد بن محمود) صورت پذیرفته است. اما مرحوم حبیبی در همان مقالت شان جمله (عمل محمد بن احمد بن محمود) را (شاید) از روی خوانش کتیبۀ باباحاتم از نزدیک ؛ بصورت کلمات (عاملها ابو حمزه احمد بن محمد ...) آورده اند.

نکته قابل توجه اینست که دانشمند حبیبی جمله (عمل محمد بن احمد بن محمود) را در یکی از کتیبه های (مدرسه شاه مشهد - واقع ولایت بادغیس) خوانده اند . درست به همان شکلی که در مقبره باباحاتم توسط (خانم سوردل) و دیگران خوانده شده است. چنانچه خوانش کتیبه ها صحت باشد دیگر جای شک باقی نمی ماند که مقبره باباحاتم و مدرسه (شاه مشهد) توسط معمار و هنرمند چیره دست عصر سلجوقیان و غوریان (محمد بن احمد بن محمود) اعمار گردیده است. صرف نظر از خوانش کتیبه ها ؛ طرز ساختمان ، کار برد مواد تعمیراتی ؛ هنر معماری ، گچ بری ، سبک خطوط کوفی تزیین خشتی و سایر خصوصیات معماری که در هر دو بنا ی تاریخی (مقبره باباحاتم و مدرسه شاه مشهد) و همچنان در آبدۀ مرقد (امام یحیی بن زید) واقع در جوزجان بکار رفته است این نظر را در ذهن هر بیننده آگاه ایجاد می نماید که هر سه بنا ی مذکور بیک دوره هنری مربوط بوده و احتمالاً ذریعۀ یک معمار بنا گردیده است. (عكس نمره - ۶)

مدرسه شاه مشهد در ناحیه گرویچ ولسوالی جوند ولایت بادغیس واقع است که ممکن در قرون گذشته این ناحیه به ولایت غرجستان تاریخی یا غور یا هرات مربوط بوده باشد. ناحیه جوند در ساحل چپ دریای مرغاب واقع گردیده و قراریکه از متن کتیبه های باقیمانده این مدرسه ثابت میگردد نام (شاه مشهد) در

عصر غوریان و اواسط قرن هشتم بر این ناحیه اطلاق میشد و تا کنون نیز در بین مردم به این اسم شهرت دارد.

در اینجا با در نظر داشت این نکته که مدرسه شاه مشهد و آبدۀ باباحاتم بوسیله یک معمار بنا یافته و عین تاریخ را دارد کتیبه بزرگ رویکار ایوان جنوبی داخل مدرسه مذکور را که اسم بانی مدرسه و سال بنای آن در کتیبه آمده است با ذکر اشارات تاریخی که مرحوم حبیبی به استناد به سند ثبت در کتاب (طبقات ناصری) نوشته قاضی منهاج السراج جوزجانی بر آن آورده اند جهت روشن شدن تاریخ مقبره باباحاتم نقل میکنیم :

جناح راست:

بسم الله الرحمن ارحيم امره بينا هذا المدرسة المباركة ملكة (?) المعظمة العالمة .

جناح چپ :

العالیه (?) ما عملک مد ظلها و ضاعف خیرها بتاريخ شهر رمضان سنه احدی و سبعین و خمسائه. عکس
نمره ۷

این کلمات اعداد در کتیبه آسسیب فراوان دیده و آنرا به زحمت احدی و سبعین و خمسائه ۵۷۱ توان خواند.

در جناح راست ؛ کلمه (ملکه) هم فرو ریخته است که به استناد سند ضبط منهاج السراج آنرا (ملکه) میخوانیم که آن اسم خانمی میباشد که مدرسه به امر و فرمایش وی احداث گردیده است. در آغاز کتابه هم ، جناح چپ ؛ کلمه (العالیه) کامل نموده که خوانش آن حدسی است.

این بانوی عالمه نیکو کار که بنای مجلل مدرسه را به امر اش ساخته اند دختر نامور سلطان غیاث الدین محمد بن بهالدین سام غوری (۵۵۸ - ۵۹۹ ق.) است . قاضی منهاج السراج جوزجانی که مؤرخ هم عصر آنست در جمله اولاد سلطان غیاث الدین ، نام این بانو را (ملکه معظمه جلال الدین و الدین) آورده است . به قول مؤرخ مذکور این بانو بعد از وفات پدر اش (۵۹۹ ق.) مدت هفت سال زنده بوده است که باید در سال (۶۰۶ ق.) وفات نموده باشد. بقول مؤرخ مذکور مدرسه شاه مشهد بمناسبت فتح هرات در شهور سنه احدی و سبعین و خمسائه (۵۷۱) ساخته شده که عین همین سنه در کتیبه عمارت مدرسه شاه مشهد نیز درج گردیده است. (طبقات ناصری ؛ قاضی منهاج السراج جوزجانی ، طبع دوم ، به کوشش حبیبی ، کابل ، سال ۱۳۴۶ ش.) و (تاریخ مختصر افغانستان ؛ عبدالحی حبیبی ، طبع کابل ، سال ۱۳۴۶ ش. جلد اول ، ص. ۱۵۲).

بنای گفته میتوانیم که مدرسه شاه مشهد در سنه ۵۷۱ ق. به امر (ملکه) نام ؛ دختر سلطان غیاث الدین محمد بن بهالدین سام غوری در عهد سلطنت پدر اش (سلطان غیاث الدین) ، بمناسبت فتح هرات اعمار گردیده است. این هم روشن است که این سلطان مقتدر غوری ، بلاد شمالی افغانستان امروزی مانند خلم ، تالقان ، فاریاب ، اندخوی ، میمنه ، مرو و پنج ده را فتح میکند و تمام سرزمین های آسیای میانه از هندوستان تا عراق و از چین و جیحون گرفته تا دریای هریرود را زیر پرچم فیروز کوه غور افغانستان امروزی در می آورد و سلطان مذکور یگانه شهنشاه خراسان زمین شمرده میشود. پس این احتمال قرین حقیقت می نماید که همان معمار دربار غوری که اسمش در آبدۀ باباحاتم نیز (محمد بن احمد بن محمود) ذکر شده به امر همین سلطان علم دوست و هنر پرور غوری ، مقبره با شکوه باباحاتم و مقبره جوار آن یعنی مقبره اصلی و اولی امام صاحب را نیز اعمار نموده باشد و این دو بنا نیز ابنیه غوری باشد. در غیر آن هر دو آبدۀ باباحاتم و امام صاحب چمتال مربوط به سلجوقیان میشود که هم عصر غوریان اند که قبل از سلطان غیاث الدین محمد غوری در این نواحی حکومت داشتند.

اسد الله ملکيان شروانی در مقاله که به زبان فرانسوی نگاشته اند و در کتاب (ابدات دوره اسلامی افغانستان؛ به زبان فرانسوی، منتشره دفة) به نشر رسیده است؛ مقبره باباحاتم را از روی پلان کلاسیک آن به قرون دهم تا چهاردهم میلادی مربوط دانسته و در نهایت تحلیل آنرا یک آبدۀ دوره غزنوی خوانده اند.

به نظر وی پلان مقبره باباحاتم را میتوان به ترتیب و تسلسل منطقی در ابدات زیر یافت:

مقبره شاه اسماعیل سامانی در بخارا، مقبره اعراب آقا و مقبره ارسلا شاه زیب در مشهد، آبدۀ بی نام در یوزگان واقع در جمهوریت ازبکستان، مقبره حسین که به آن آبدۀ (سلطان سعادت) میگویند که این ابدات همه در یک حوزه فرهنگی و جغرافیایی خراسان و ماورالنهر واقع گردیده است.

موصوف معتقد است که مقبره باباحاتم در میان ابدات مشابه خود، مشخصات قابل وصفی را ظاهر می سازد و یک سبک مهندسی نو، تزیین نو و یک گچ بری (کالیوگرافی) و خطاطی جدیدی را معرفی میدارد که با در نظر داشت نوآوری ها، جزئیات تازه مهندسی و پلان اساسی اش؛ در نوع خود بی نظیر می نماید. چه تناسب خوبی که در ساختمان آن در نظر گرفته شده و نیز تزیینات و گچ بری های داخل که همه بطور عالی و به اهتمام هر چه تمامتر با ابتکار و خلاقیت کار شده است؛ مقبره مذکور را از سرحد ابدات مشابه آن بسیار بالا برده و تاجاییکه انسان با دیدن مقبره باباحاتم فکر میکند که با نخستین شگوفایی یک هنر و آرت جدیدی اسلامی افغانستان روبرو میشود.

بعد از خانم سوردل و آقای ملکيان شروانی، باستانشناسان انگلیسی به ریاست (داکتر بی فار) تمام عوارض و رسم الخط کتیبه خارجی مقبره باباحاتم را شرح داده چنین ابراز داشته اند که این مقبره اصلاً مرقد خالیست که شاید آرامگاه مادر و یا مادر کلان (سالار خلیل سید) بوده باشد که به مصرف مالی سالار مذکور طور هدیه برای مادر اش بنا شده باشد. (راپور دوره اول ترمیم مقبره باباحاتم به زبان فرانسوی، موجود در کتابخانه دفة، کابل).

(نوت: کتابخانه دفة «مرکز باستانشناسی فرانسه در افغانستان» که غنی ترین کتابخانه جهان درمورد باستانشناسی افغانستان در کابل بود در سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ ش. از کابل به فرانسه انتقال داده شد. طوریکه اشاره کرده ام به اثر پالیسی ضد غربی دولت کمونستی وقت افغانستان تیم های باستانشناسی فرانسه، ایتالیا و بریتانیا در سال ۱۳۵۹ ش. از افغانستان خلاف میل شان جبراً اخراج گردیدند و دیگر اجازه دخول به افغانستان به آنها داده نشد. با بسته شدن دفتر دفة در کابل؛ فرانسوی ها خواستند تا کتابخانه شانرا نیز با خود به فرانسه انتقال دهند که دولت کمونستی وقت افغانستان در میدان هوایی کابل از خروج آن ممانعت بعمل آورد و ادعا داشت که مطابق مفاد قرار دادها؛ کتابخانه دفة متعلق به مردم و دولت افغانستان میباشد. کتاب ها، آرشیف و اسناد کتابخانه مذکور برای یک یا دو سال در میدان هوایی کابل بی سرنوشت - بحیث یک معضله جنجال برانگیز بین دولتین افغانستان و فرانسه - باقی مانده بود تا اینکه سرانجام باستانشناسان فرانسوی توانستند از طریق دیپلوماسی و فشار دولت فرانسه کتاب ها و آرشیف کتابخانه دفة را به فرانسه انتقال دهند).

مقبره باباحاتم اصلاً روی یک پلان مربع اعمار گردیده است. لیکن در جریان ترمیم و حفریات دیده شد که در بعضی حصص تهداب از اندازه معین آن بیشتر عریض شده و پلان تهدابی مقبره از حدود یک مربع فرا تر میرود.

عرض دیوار های مقبره به اندازه ۱/۳۰ متر می رسد. و این بخاطریست تا دیوار ها در مقابل فشار و وزن زیاد گنبد مقاومت کرده و دایره تختانی زیر گنبد را استوار نگه داشته بتواند. دیوار ها به شکل مستطیل به ارتفاع ۵/۸ متر و طول ۹/۵ متر میباشد. ارتفاع عمومی مقبره از سطح زمین تا نقطه فوقانی گنبد ۹/۸ متر میرسد. در چهار زاویه خارجی مقبره طوریکه در عکس ملاحظه میتوانید یک یک ستون پایه که دورنمای

بیرونی آن مانند یک پایه هشت ضلعی بنظر میرسد کشیده شده است. سطح بیرونی مقبره طوریکه در عکس های شماره ۱ و ۲ می بینید بدون پلاستر میباشد که با انگاف قطار های جوره پی خشت های پخته محکم صاف و لشم ، چوکات بندی برجسته خشتی و خطوط کوفی برجسته خشتی تزیین یافته است .

دروازه مقبره بطرف جنوب کشیده شده و بدو طرف آن در خارج مقبره یک یک ستون پایه خشتی تزیینی قرار دارد که با پلاستر گچ تزیین گردیده و در میان تزیینات گل و برگ نباتی آن شکل یک حیوان مشابه به آهو دیده شده میتواند.

طوریکه در عکس مشاهده میگردد جناح راست ، بالایی و چپ ؛ نمای بیرونی اطراف دروازه را یک کتیبه بزرگ خشتی از نوع خط کوفی گره دار یا معقد احاطه کرده که بصورت سه بعدی از خشت پخته در رویکار دیوار ترتیب شده است. (صورت خوانش آن قبلاً داده شد). اما کتیبه سردر یا پیش طاق بیرونی دروازه مذکور؛ کلمه شریف طیبه با نوع خط ثلث میباشد که بصورت نیمه برجسته (از گچ) در بین تزیینات گل و برگ و اشکال دیگر نباتی گچی خوانده میشود.

رنگ داخل مقبره به شکل رنگ طبیعی گچ سفید بوده که به اثر گذشت قرن متمادی رنگ (نخودی) را بخود گرفته است. تنها در بالای تزیینات دیوار شمالی داخل مقبره بقایای رنگ فیروزه پی دیده شده میتواند که در زیر دوده سیاه که به اثر سوختن شمع تولید گردیده مستور شده است. عین رنگ مذکور در پلاستر های که از اطراف قبوریکه در صحن حویلی مقبره مدفون میباشد در جریان حفاریات کشف گردید که گفته میتوانیم رنگ های فیروزه پی داخل مقبره بعدی بوده و همزمان با حفر و احداث قبور مذکور میباشد.

داخل مقبره به اهتمام و دقت هر چه بیشتر کار شده است. به استثنای پیزاره ها ، سقف گنبد و سطح داخلی کمان ها متباقی تمام حصص داخلی مقبره مزین با انواع گوناگون تزیینات هندسی خط کشی ها، گل و برگ و اشکال دیگر تزیینات نباتی و کتیبه ها میباشد که همه در گچ کنده شده و در هر قسمت با دیزاین علیحده طرح آن ها صورت پذیرفته است.

تعمیر و شکل ساختمان در داخل در عین حال که ساده است دارای تزیینات مختلط و پیچیده نیز میباشد که بسیار قشنگ و جالب تزیین و اعمار گردیده است و تا جاییکه خلاقیت و زیبایی آن انسان را به حیرت وامیدارد. در وسط دیوار ها یک یک رواق بزرگ کشیده شده که رویکار کمان آن ها با کتیبه های خطوط کوفی گره دار یا معقد و خط نوع نسخ مزین میباشد. در رویکار دایره بزرگ زیر گنبد در داخل مقبره ؛ کتیبه بزرگ کوفی در گچ کنده شده است که شرح آن گذشت که اسم (محمد بن احمد بن محمود) معمار آبدۀ مذکور در آن درج میباشد. بصورت عمومی سه نوع خط : کوفی معقد ، ثلث و نسخ در مقبره مذکور دیده شده میتواند که از نگاه مواد و سبک خطاطی از هم تمیز شده میتواند. در تمام مقبره بشمول گنبد از دو سائز ۲۶ در ۲۶ در ۶ و ۲۶ در ۱۳ در ۶ سانتی متر خشت پخته کار گرفته شده است که خشت های مذکور بدون علامت (صاف و لشم) بوده و در تمام آبدۀ با مصالح گل (مخلوط خاک و آب) معمولی بکار رفته است. در تهداب ها هر قطار خشت کاری یک خشت و در دیوار ها یعنی بالاتر از تهداب هر قطار خشت کاری دو خشت سرهم کار شده است. پیش برآمدگی های ساختمانی و تزیینات آن در زوایای مربع ؛ هشت ضلعی و شانزده ضلعی داخل مقبره (Squinch) که آنرا در اصطلاح معماران افغانی ما (براکت) میگویند چنان عالی و بی نظیر است که عظمت و شکوه معماری و اوج هنر گچ بری این دوره معماری اسلامی افغانستان را به نمایش میگذارد.

ترمیم و احیای مجدد:

در سال ۱۹۷۰ م. حینیکه هیأت باستانشناسی فرانسه در افغانستان ؛ اجازه و امتیاز سروی و حفاریات بدخشان را از مقامات انستیتوت باستانشناسی و حفظ آبدات تاریخی افغانستان مطالبه می نمودند ؛ ترمیم و

احیای مجدد مقبره باباحاتم به کمک مالی و فنی فرانسه در بدل اعطای امتیاز سروی و حفریات بدخشان به طرف فرانسه پیشنهاد گردید که در نتیجه موافقه بعمل آمد تا مقبره مذکور در مدت سه سال به کمک مالی و فنی فرانسه ترمیم گردد.

همان بود که برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ م. هیأت مشترک افغان - فرانسه به محل کار اعزام گردید. تا اینکه بعد از طی چندین سفر بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸ م. سروی مقدماتی آن انجام پذیرفته و پلان ترمیم مقبره مذکور که حاوی نکات ذیل بود ترتیب داده

شد:

- ترمیم تمام ساحات ویران شده بصورت مجمل با وجود ترمیمات قبلی. چه قسمیکه در عکس می بینید تقریباً تمام خشت های رویکار دیوار ها و بام مقبره به اثر عوامل گوناگون در مدت اضافه از هشت صد سال از بین رفته است.

ترمیم گنبد به شکل اصلی آن تا جاییکه شرایط و امکانات اجازه آنرا بدهد. (به اثر نشستگی که مقبره در جناح غربی داشته است گنبد و دایره تحتانی زیر گنبد شکست نموده و درز های طویل و عمیقی در آن بوجود آمده بود).

تجدید و یک سان نمودن تمام ترمیمات قبلی غیر علمی و ترمیم کتیبه دایره تحتانی گنبد در داخل مقبره. استوار نگه داشتن گنبد، ابتدا با بستن سیخ گول مقاوم آهنی بدور دایره استنادی زیر گنبد.

دوباره برپا داشتن قسمت فوقانی یا افقی کتیبه بزرگ بیرونی اطراف دروازه یا مدخل که بحال افتادن قرار داشت.

پایین آوردن آستانه دروازه به سطح اصلی آن. (زیرا دروازه بتناسب بلند شدن سطح اراضی اطراف مقبره از جایش کنده شده بلند و بلند تر نصب گردیده رفته بود).

سر انجام کار ترمیم مقبره باباحاتم در حمل سال ۱۳۵۷ ش. ذریعه کارمندان ورزیده و متخصص افغانی زیر نظر یک نفر مهندس فرانسوی بنام (غزس - دو ولانس) و یک نفر نماینده انستیتوت باستانشناسی افغانستان شروع گردید.

ترمیم مقبره مذکور در طی دو دوره کار در دو سال به اكمال رسید. در دوره اول که مدت دوماه ادامه یافت حفریات و پاک کاری و برطرف نمودن خاک اضافی اطراف مقبره و اعمار دیوار های تخریب شده الی انجام فوقانی ستون پایه های چهار کنج یا زاویه های مقبره اكمال گردید. علاوه تدابیر مؤقتی جهت نگهداری گنبد و کتیبه خارجی بالای دروازه که در حالت افتادن قرار داشت؛ انجام داده شد.

دوره دوم ترمیم که اساساً کار ترمیم آبدۀ مذکور بصورت کلی و همه جانبه در نظر گرفته شد در ماه حمل سای ۱۳۵۸ ش. آغاز و تا اواخر ماه جوزا ادامه یافت.

باید متذکر شد که در اواخر سال ۱۳۵۷ و اوایل سال ۱۳۵۸ ش. قیام های پراگند ضد کمونستی تازه در ساحات دور و نزدیک ولسوالی چمتال مخصوصاً در درۀ سوف که در نزدیکی های ولسوالی چمتال موقعیت دارد آغاز گردید که وضع را برای من (نگارنده) که بحیث نماینده دولت کمونستی در ساحه شناخته میشدم دشوار ساخته بود. وضع جاری امنیتی کشور در شمال افغانستان در آنوقت از آینده بسیار تاریک و خطرناکی خبر میداد و هر کس میدانست که تا سال آینده وضعیت امنیتی بکلی خراب و خرابتر خواهد شد و کاری در این ساحه انجام داده نخواهد شد. بناً با مشوره با مهندس مذکور کار

ترمیم مقبره را سرعت بیشتر بخشیده و تمام کار ترمیم را که یک قسمت آن که میبایست در ۱۳۵۹ ش. انجام می پذیرفت ؛ در همان سال انجام دادیم تا کار ترمیم مقبره نیمه تمام باقی نماند. همانطور هم شد و بعد از ختم کار و ترمیم کامل مقبره با خاطر آرام به کابل برگشتیم. قسمیکه به این مسأله قبلاً نیز اشاره کردم تیم های باستانشناسی فرانسه ، انگلستان و ایتالیا در اواخر همین سال ۱۳۵۸ ش. به اساس پالیسی ضد غربی دولت کمونستی وقت از افغانستان به زور اخراج گردیدند. دفتر دفه و دفتر افغانستان شناسی بریتانیا در کابل بکلی بسته شد و دیگر اجازه ورود به افغانستان برای باستانشناسان و دانشمندان آنها داده نشد. از جانب دیگر رویهمرفته جنگ تا اواخر سال ۱۳۵۹ ش. به شدت تمام در سرتاسر افغانستان بخصوص مناطق شمال کشور توسعه و گسترش یافت و ادامه کار های حفریاتی و ترمیماتی ابدات تاریخی به استثنای داخل شهر کابل تقریباً در سرتاسر کشور قطع گردید. بعد از برگشت از چمتال در اوسط سال ۱۳۵۹ ش. نگارنده با یک نفر از همکاران دیگر دفتر ما (محترم شمس الدین خان لوگری) جهت ترمیم بازار سرپوشیده خلم به ولایت سمنگان جبراً فرستاده شدیم که به اثر حمله مجاهدین بر مقام ولایت سمنگان که ما از آن جان سلامت بردیم و نا امنیتی شدیدی که در ولسوالی خلم ، اطراف بازار سرپوشیده خلم و باغ جهان نما (محل سکونت ما) مستولی بود مجبور به فرار شدیم و کار ترمیم بازار مذکور را شروع کرده نتوانستیم که تا کنون بازار مذکور به حال خویش به همان وضعیت نیمه تمام رها گردیده است. در زمستان همین سال ۱۳۵۹ ش. همکاران ما (تیم باستانشناسان افغانی) که در هده مصروف حفریات بودند نیز به اثر حمله مجاهدین بر دلگی محافظتی موزیم غیر منقول تپه شتر هده مجبور به فرار از محل شدند و کار حفریات تپه توپ کلان هده را نیمه تمام و تپه را بحال خویش رها کردند که به تعقیب آن به اثر جنگ های شدیدی که بین مجاهدین و قوای دولتی بر فراز موزیم غیر منقول تپه شتر هده ادامه یافت تمام آثار موزیم مذکور و آثار تپه توپ کلان هده بتاراج رفت و هر دو معبد بی نظیر بودایی هده بکلی تخریب گردید و حتی آثار حفریتی هر دو موزیم غیر منقول مذکور که در داخل عمارتی در داخل باغ سراج العمارت جلال آباد گدام گردیده بود بوسیله قوای مسلح دولتی وقت چور شد. من از اینکه کار ترمیم مقبره باباحاتم تکمیل شده بود بسیار راضی بودم و هستم.

در اینجا وظیفه خود میدانم تا از اهالی منطقه چمتال و مرد کارانی که با ما در ترمیم مقبره باباحاتم کار می نمودند ابراز امتنان و سپاسگذاری نمایم که بصورت بیگار روز و شب در محل کار و اطراف اطاق خواب من و مهمان فرانسوی ما که در میان اراضی زراعتی بی پناهی موقعیت داشت و مقدار زیاد پول نقد از بابت مزد کار مرد کاران و خرید مواد ساختمانی با ما بود بهره میداند و در روز های اخیر کار که پول تخصیص کار مهندس فرانسوی به پایان رسیده بود حاضر به انجام کار رایگان و داوطلبانه شده بودند تا کار ترمیم مقبره تمام شود و به سال آینده موکول نگردد.

هیئات ترمیم با استفاده از تجارب مزید قبلی در مورد ترمیم اینگونه ابدات ؛ در کار ترمیم مقبره باباحاتم بکدام مشکلی مهمی بر نخورد. سعی هیئات در این بود که در جریان کار ترمیم تا حد ممکن فورم و شکل اصلی آبد هده هر چه بیشتر حفظ گردد. علاوه بر نظر بود تا ترمیم ساحات ترمیم شده قبلی و تجدید اعمار ساحات کاملاً از بین رفته ؛ باید بین دو شکل جداگانه صورت گیرد: اول شکل قدیم ساختمان و دوم شکل جدید اعمار آن که باید بین هر دو ؛ حد وسطی جستجو می شد. کوشش بعمل آمد تا تجدید ساحات از بین رفته با ملاحظه پلان مقبره و شیوه مهندسی آن طوری صورت گیرد که آبد هده بصورت یک کل واحد ؛ فورم متناسب ، تعادل نمای خارجی و پلان عمومی اش را حفظ نموده بتواند.

قبلاً متذکر شدیم که مقبره باباحاتم در میان اراضی زراعتی آبی قرار گرفته است که به اثر انداختن کود (پارو) و عوامل دیگر ؛ سطح اراضی به مرور زمان بلند و بلند تر رفته که طبعاً در این صورت مقبره به تناسب اراضی همجوار خود پایین می ماند. بناً بمنظور جلوگیری از نفوذ آب به تهداب ها و داخل مقبره ؛ مردم محل نظر به ضرورت وقتاً فوقتاً اطراف متصل به دیوار های مقبره

را نیز خاک اندازی نموده و دروازه مقبره را بلند و بلند تر نصب کرده بودند. قسمیکه در عکس شماره (۴) دیده میشود خاک اندازی در اتصال به دیوار های مقبره بسیار زیاد بوده تا آب باران و غیره بسرعت از دیوار های مقبره به نقاط دور اطراف مقبره برطرف شده بتواند. این خاک اضافی قسمت های زیادی از دیوار های مقبره را پوشانیده بود که بطور اوسط در مقابل دروازه درآمد از آستانه و لخک دروازه تا هفتاد سانتی متر میرسید.

لذا پیش از شروع کار ترمیم لازم بود تا حفریاتی صورت گیرد؛ اطراف مقبره پاک و خاک اضافی آن نقل داه شود. در اینجا جهت وضاحت موضوع و جلوگیری از ادغام و پراگندگی مطالب؛ ابتدا گزارش مختصری از کار حفریات آورده سپس مطلب کوتاهی در مورد ترمیم نقل خواهیم نمود:

قسمیکه قبلاً نیز حدس زده میشد؛ در جریان کاوش و انتقال خاک؛ بجز از بعضی تیکر های سبز و آبی رنگ منقوش دوره اسلامی و چند عدد سکه؛ آنقدر آثار و مواد مهم حفریاتی بدست نیامد. نا گفته نماند که یکی از سکه های که از فرش یکی از کلکین های گنبد مقبره بدست آمد؛ مربوط به مسعود اول غزنوی میباشد که اضافه از ۹۰۰ سال از آن میگذرد. متباقی سکه های نام برده تا آن زمان پاک کاری و خوانده نشده بود.

حفریات در ساحه شرقی نسبتاً دلچسپ بود. آنهم کشف دوازده عدد قبر اسلامی میباشد که در یک ساحه تقریباً هشت متر مربع در اتصال به دیوار شرقی مقبره جا دارد. قبور متذکره شمالاً و جنوباً افتاده و از نگاه شکل ساختمان بدو قسم است:

یکی بصورت قبور اسلامی معمولی در زمین حفر گردیده که بعداً در روی آن کمان خشتی بسته شده است. نوع دوم قسمی است که جسد را در روی زمین و در سطح هموار حویلی مقبره گذاشته اند سپس به روی آن کمان خشتی بسته اند. در این قبر ها سنگ بکار نرفته همه از خشت های خام و پخته مربع شکل احداث گردیده است. نمای خارجی قبور مذکور مستطیل شکل بود که همه فاقد نشانه سنگ میباشد.

مواد مهم دیگری که از این ساحه کشف شد عبارت از توته و پارچه های سنگ مرمر لشم و گچی مزین بود که قسمت های از فانوس و یا شمع دان مقبره را میساخت. بعلت نا مکمل بودن پارچه ها؛ ترمیم آن صورت گرفته نتوانست و شکل ساختمان آن نا مشخص باقی ماند.

بعد از آنکه پاک کاری اطراف مقبره تمام شد معلوم گردید که تخریب در قسمت غرب و زوایای شمال غربی و جنوب غربی متناسب سائر حصص آبد؛ بکلی زیاد بود. چه باد شدیدی که تقریباً همواره از سمت غرب در جریان میباشد؛ شدت عملیه اهتکال و نتیجتاً تخریب جناح غربی مقبره را بیشتر ساخته بود.

خشت های رویکار دیوار غربی تا سطح تهداب بکلی افتاده و از بین رفته بود. ستون های زوایای شمال غربی و جنوب غربی قطعاً وجود نداشت. در زاویه شمال شرقی تخریب از قطار نهم و در زاویه جنوب شرقی از انجام فوقانی ستون به پایان تخریب صورت پذیرفته بود.

تمام ساحات تخریب شده بی دیوار ها و ستون پایه های زاویوی مقبره؛ جدیداً از خشت پخته به سائز و اندازه خشت های اصلی با مصالح چونه و ریگ به شکل قدیم آن اعمار گردید. بمنظور اینکه ترمیمات جدید از ساحات اصلی باقیمانده تمیز و تشخیص شده بتواند؛ خشت های جدید قطار حد فاصل بین ساحات جدیداً اعمار شده و ساحات اصلی به اندازه یک سانتی متر قطع و برش گردید. بعد از آنکه هر چهار ضلع یا دیوار مقبره؛ اعمار و تکمیل و سطح بالایی ان باهم باصطلاح آب ترازو شد؛ معلوم گردید که دیوار های آبد در زوایای جنوب شرقی و شمال شرقی دارای ۲۴ قطار جوره

پی و در زوایای شمال غربی و جنوب غربی دارای ۲۵ قطار جوره پی از عین خشت میباید و این خود نشان داد که مقبره در سمت غربی به اندازه تقریباً ۹ سانتی متر به زمین فرو نشسته است که در نتیجه این فرو نشستگی شکست بزرگ و مدحشی به مقبره وارد شده مخصوصاً در زوایای شمال غربی و جنوب غربی از گنبد گرفته تا دیوار ها در ارتفاع آبه درز های عمیقی که تخریبات زیادی را در داخل و خارج مقبره باعث شده بوجود آمده است.

میدانیم برای اعمار دایره گنبد باید ساحه تحول از مربع به هشت ضلعی و از هشت ضلعی به شانزده ضلعی تغییر شکل دهد که به این منظور در زوایای حاصل شده کمان بسته میشود که در زیر کمان ها رواق ها بوجود می آید. این کمان ها و رواق های مربوط آن با ساختمان های برکت (Squint-) (Squinch) (پیش برآمدگی های ساختمانی در زیر این کمان ها) در زاویه شمال غربی شکست مدحشی یافته که به اثر آن آب و لوش بداخل مقبره سرایت کرده که در همین قسمت کتیبه بزرگ دایروی زیر گنبد به اندازه تقریباً دو متر و تزیینات داخل مقبره کاملاً از بین رفته بود که همه بعد از ترمیم بصورت ساده با گچ پلاستر شد. کتیبه بزرگ دایروی مذکور در چند جای دیگر هم به اندازه های متفاوتی از بین رفته بود که همه بصورت ساده پلاستر گردید. قسمت فوقانی گنبد بقطر یک و نیم متر بحالت افتادن قرار داشت که همه پایین شد و دوباره از نو ، گنبد بسته شد و سطح داخلی گنبد بطور ساده پلاستر گچ گردید. تقریباً تمام فرورفتگی های تزیینات یا گچ بری های داخل مقبره با مواد (ساختمان خانه) یک نوع زنبور شب (گاو زنبور) پر گردیده بود. بدین مفهوم که زنبور های مذکور در طول مدت اضافه از هشت صد سال در تمام فرورفتگی ها و گچ بری های داخل مقبره خانه کرده که خانه های زنبور به اثر گذشت قرون متمادی بسیار سخت شده بود که به بسیار مشکل ذریعه نوک پنس و برش از داخل درز های تزیینات کنده شد. دوده سیاه که به اثر روشن کردن شمع و افروختن آتش چوپان ها تولید شده و در روی تزیینات نشسته بود همه ذریعه محلول امونیا و آب پاک گردید.

تزیینات گچی داخل مقبره تا جاییکه دست انسان میرسد همه از بین رفته بود. زیرا مردم محل را عقیده بر این بود که خوردن پودر تزیینات مذکور جهت تداوی امراض و دفع سحر و جادو مفید میباشد از اینرو تزیینات مقبره را تراش کرده خورده و یا باخود بقسم تبرک برده بودند. این ساحات پایینی مقبره (پیزاره) ها و تمامی تزیینات گچی از بین رفته بطور ساده با گچ پلاستر شد. تمام پلاستر کاری های جدید داخل مقبره با رنگ نخودی (مخلوط خمیره مرمر ، پودر رنگ نخودی و آب) رنگ گردید تا با رنگ طبیعی تزیینات گچی داخل مقبره همگونی یابد.

سطح بیرونی گنبد بوسیله اهالی منطقه ذریعه کاهگل معمولی پلاستر گردیده بود. کاهگل آن تراش و پاک شد بعداً سه قشر یا لیر با مصالح مخلوط چونه ؛ سمنت و ریگ پلاستر شد که پلاستر سومی یا بیرونی بدون سمنت صرف مخلوط چونه و ریگ بود. این نوع پلاستر میتواند در مقابل برودت و حرارت زیاد مقاومت نماید. ضخامت پلاستر قشر اولی ۳ سانتی متر؛ دومی ۲ سانتی متر و سومی یا رویکار گنبد ۱ سانتی متر میباشد. خشت های کمبود برجسته سطح بیرونی گنبد که بعوض زینه کار میدهد همه از سر شانده شد و یک قبه مسی جدیداً در انجام فوقانی گنبد مذکور نصب گردید. بمنظور نصب نمودن فانوس و یا قندیل یک سیخ آهنی طویلی در داخل مقبره در انجام فوقانی گنبد جدیداً نصب شد. بام مقبره کانکریت انداخته شد و ناوه های بام بطرف شمال مقبره کشیده شد. ناوه های جدید از آهن چادر در امتداد دیوار نصب گردید و صحن حویلی مقبره در قسمت های که آبرو ها پایین شده کانکریت انداخته شد تا از نفوذ آب در زیر تهداب های مقبره جلوگیری کرده بتواند.

قسمت فوقانی کتیبه خشتی بزرگ اطراف مدخل که در دوره اول ترمیم بطور مؤقت با تخته چوب محکم شده بود در دوره دوم بصورت اساسی در جایش آورده شد. خشت های که حروف کتیبه را میساخت همه بعد از نمره گذاری و عکاسی کنده شده و دوباره با مصالح چونه و ریگ سرخ رنگ که

با رنگ طبیعی زمینه کتیبه یک سان معلوم شود ؛ در جای اصلی شان نصب گردید. بام این کتیبه که ۴۰ سانتی متر از سطح بام مقبره بلند تر رفته است کانکریت انداخته شد و آبرو های بام آن بدو جناح کشیده شد. کتیبه سردر بیرونی که کلمه شریف طیبه و به خط ثلث میباشد بحال خود سالم باقی مانده بود. عکس نمره ۴ دیده شود.

سطح بیرونی ساحات هشت ضلعی و شانزده ضلعی ساحه زیر گنبد بدون پلاستر باقیماند و خشت کاری این ساحات ذریعه مصالح چونه ، سمنت و ریگ انگاف کاری گردید.

چون سطح اراضی همجوار مقبره بمرور زمان بلند و بلند تر آمده بود بناً سطح حویلی مقبره بعد از پاک کاری ؛ قسمیکه اشاره نمودیم بطور اوسط ۷۰ سانتی متر چقر تر از سطح اراضی همجوار افتاد. ساحه بیست در بیست متر حویلی برای مقبره محدود ساخته شد و دیوار احاطوی از سنگ با مصالح چونه و ریگ جدیداً در چهار طرف احاطه مقبره اعمار گردید. این حویلی و احاطه آن در پلان اصلی و اولی مقبره وجود نداشت که بنا بر ضرورت جدیداً احداث شد. بمنظور بر طرف نمودن آب بارندگی های داخل حویلی که آب بام مقبره نیز در آن می آمد ؛ در چهار کنج خارج احاطه یک یک چاه بعمق ۱/۵ متر و قطر یک متر کنده شد و داخل آن با توته و پارچه های خشت پخته پر گردید و آبرو های حویلی به آن چاه ها رهنمون و سطح بیرونی یا فوقانی چاه ها کانکریت انداخته شد. سطح حویلی مقبره با ریگ میده (سرمه ریگ) فرش و در دیوار جنوبی احاطه سنگی یک زینه هشت پته یی از خشت پخته احداث گردید.

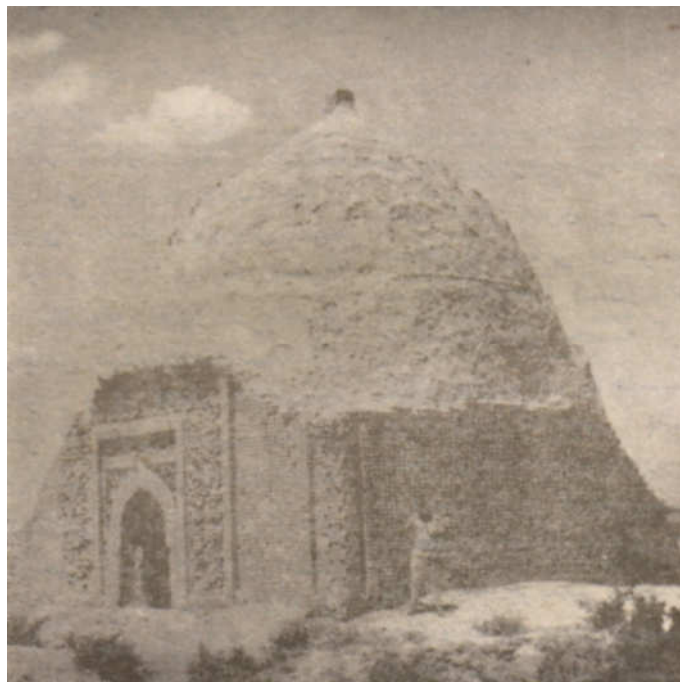
در قسمت اخیر راپور در همان وقت در امر حفظ و مراقبت همه ساله مقبره تأکید اکید بعمل آمده که از همه بیشتر به دو معضله ؛ نگرانی و اخطاریه نشان داده شده بود : یک اینکه خشت های پخته جدید نسبت به خشت های اصلی مقبره بمراتب در مقابل سردی ناشی از برف باری و یخبندان زمستان سخت و دشوار محل آسیب پذیر بود . چه طوریکه دیدیم : خشت های پخته ایکه در سال و یا دوره اول ترمیم در ابدۀ توسط تیم ما بکار رفته همه بعد از سپری شدن یک زمستان شاریده و از بین رفته بود. در حالیکه خشت های اصلی مقبره بعد از سپری شدن اضافه از هشت صد سال جزئی ترین آسیبی ندیده است. در دور دوم ترمیم کوشش زیاد بعمل آوردیم تا در شهر مزار شریف خشت های مقاوم و با کیفیت بهتری فرمایش دهیم. خشت مال ها از نوع خاک بهتر بدون شوره و چونه در ساختن خشت استفاده نمودند و داشکار های مزار شریف با گرفتن پول بیشتر خشت ها را بیشتر در آتش ماندند و ما هم قبل از استعمال ؛ خشت ها را برای هفته ها در داخل آب می گذاشتیم . ولی باز هم به آن خشت ها مطمئن نبودیم و معلوم نبود که مقاومت آن خشت های جدید در مقابل سردی برف و یخبندان زمستان منطقه چگونه خواهد بود. طوریکه گفتیم سطح بیرونی گنبد پلاستر کاری شده است . لیکن رویکار مرتبه های هشت ضلعی و شانزده ضلعی زیر گنبد همراه با دیوار های مقبره که همه بدون پلاستر میباشد از این بابت آسیب پذیر است. یعنی امکان آن موجود بود که خشت های جدید به اثر برودت و سردی هوای زمستان بشارند.

معضله دومی عبارت از مشکل سیستم آبرو کشی صحن حویلی مقبره است. چه قسمیکه گفتیم سطح حویلی مقبره بتناسب سطح اراضی همجوار آن به بطور اوسط به اندازه هفتاد سانتی متر پایین افتاده است و دیوار های احاطوی آن هم متناسب به سطح اراضی به ارتفاع (طور اوسط هفتاد سانتی متر) از صحن حویلی مقبره آباد گردیده است. از آنجاییکه مقبره در بین اراضی زراعتی آبی افتاده امکان آن مو حود است که در اثناء شب حین آبیاری اراضی زراعتی جوار مقبره ؛ آب بداخل مقبره سرازیر گردد و یا بمرور زمان منفذ های خشت های داخل چاه های چهار کنج حویلی مقبره با گل و لوش بند گردد و آب حویلی دیگر نتواند به داخل چاه های متذکره راه یابد که در این صورت در

صحن حویلی دند مانده و جمع خواهد شد و به تهداب های مقبره نفوذ خواهد نمود که موجب شکست دوباره مقبره خواهد گردید.

حین بازگشت به کابل به اهالی منطقه گفته بودم که ما میرویم و شاید بعلت جنگ دیگر با این مناطق برگشته نتوانیم که در اینصورت شما خود باید از مقبره تان مراقبت نمایید. آنها وعده هر گونه همکاری را داده بودند و گفته بودند هر زمانیکه خطر جمع شدن آب در صحن حویلی مقبره دیده شود ایشان دوباره در اتصال به دیوار های مقبره خاک اندازی خواهند نمود تا آب از نزدیکی های تهداب های مقبره دور تر دفع شود و در اطراف نزدیک مقبره دند و ذخیره نگردد. پایان

یادداشت نگارنده : در اینجا وظیفه خود میدانم تا از محترمه معصومه حکیمی (در آنوقت عضوی مرکز بین المللی مطالعات کوشانی) که مطالب نگاشته شده به زبان فرانسوی (در مورد مقبره باباحاتم) را برایم در آنوقت به فارسی ترجمه کرده بودند قدر دانی بعمل آورم.



عکس نمره (۱) : مقبره باباحاتم قبل از ترمیم.



عکس نمره ۲) : مقبره باباحاتم بعد از ترمیم. نگارنده نفر اول از چپ.



عکس نمره ۳ : کتیبه دایروی زیر گنبد با تزیینات داخل مقبره که همه گچ بری میباشد.



عکس نمره ۴ : مدخل مقبره باباحاتم قبل از ترمیم با کتیبه بزرگ خشتی اطراف آن و کتیبه گچی سردر که کلمه شریف طیبه میباشد.